

حضرت عزرائیل عرض کرد: «من مأمور بودم که سه روز دیگر جان این مرد را در هندوستان بستانم. من او را نترساندم، فقط از دیدنش تعجب کردم که اگر قرار است سه روز دیگر در هندوستان بمیرد، پس اینجا و در شهر شما چه می‌کند؟!»

برای هر کدام از ما سندی برای مدت
زنده ماندن‌ها زده‌اند

حکایت چهارم: از چند ناحیه مجروح شده بودم، خون زیادی هم از بدنم رفته بود. خط، زیر آتش سنگین توپخانه دشمن بود، خیلی از بچه‌های گردان شهید شده بودند. حام اصلاح‌خوب

خوشه‌چینان

امام زمان هم سوره ماعون می‌خوانند!
سوره ماعون

- از طرف فاطمه صدقے قهرودی

شاید گذرتان به مرکز کنترل فروشگاه‌ها و ساختمانهایی که دوربینهای مداربسته دارند خورده باشد؛ همان‌جا که پر است از مونیتورهای کنار هم چیده شده که دارند جاهای مختلف یک مکان را نشان می‌دهند و اتفاقات را زیر نظر دارند. سوره ماعون فضایی این‌گونه دارد ولی با این تفاوت که همه دوربینها را زوم کرده روی یک شخصیت (یا یک گروه از انسانها) و آنها را از زوایای مختلف نشان می‌دهد. به مونیتور اول که نگاه می‌کنی یک نفر آمده در خانه آن شخصیت و از او قابلمه ای قرض می‌خواهد، ولی آن شخصیت دست رد به سینه‌اش می‌زند. مونیتور

پیش‌دانشجو

کم‌کم می‌آیی...

گزارش کلاس تدبر دبیرستانی‌ها، سوره مطففین

- کوثر مهدیان

با آمدن ماه محرم، حال و هوای سنگرها و خط به کلی عوض شده. دیروز خبر داده‌اند که از گردان محمد رسول‌الله(صلی‌الله‌علیه‌وآله)، چند دسته نیرو به گردان‌ما اعزام می‌شوند. مش رضاهر چند دقیقه سرش را از سنگر بیرون می‌آورد و اطراف را دید می‌زند تا ببیند بچه‌ها رسیده‌اند یا نه. با صلوات‌های بلند مش رضا، بچه‌ها از سنگرهاشون بیرون آمدند تا از بچه‌های جدید یکی یکی استقبال کنند. سهیل از بچه‌های جدیدی بود که در سنگر ما جا گرفت. حاج آقا رسولیان، محمود، سعید، سینا و من توی یک سنگر بودیم.

اگر این‌ها فقط یک کم، فقط یک کم، به آخرشان ظن داشتند، کارشان به این جا نمی‌کشید.

سهیل بچه ی شوخ و خوش‌فکری بود. با این که چند سالی از ما کوچک‌تر بود و پشت لبش تازه سبز شده بود، با همه‌مان خوب گرم می‌گرفت، چون کوچک‌تر و تیزپاتر از ما بود، حاج آقا او را پیک گردان کرده بود. الحق و الانصاف هم سرعش خیلی بالا بود. حاج آقا او را مسئول آشپزی هم کرده بود چون خودش گفته بود دست‌پخت عالی دارد. چند ماه از ورودش می‌گذشت. یک بار قرار بود سهیل خبر مهمی را به گردان ثار الله برساند. چند ساعتی گذشت اما فرمانده

۱. نیاز- گزارش کلاس حمد ۲ آقای لسانی،

سه‌شنبه‌ها، سوره ضحی - سیده لادن اعرابی

نبود، از هوش رفتم. به هوش که آمدم همه جاي بدنم درد می‌کرد.

توي آمبولانس بودم، آمبولانس حمل شهدا! داخل آمبولانس پر بود از پیکرهای شهدا. نفسم در نمی‌آمد، توپخانه دشمن هم داشت جاده را شخم می‌زد. صدای کمک‌راننده را می‌شنیدم که به راننده می‌گفت: «این جوری نمی‌تونیم برگردیم عقب، بیا چند تا رو بندازیم پایین تا بریم و برگردیم و دوباره سوارشون کنیم.» بعد هم بدون معطلی شروع کرد و چندتایی را پایین انداخت. من چهارمین جنازه که نه، چهارمین نفری بودم که پرت شدم پایین. از ضربه ناشی از برخورد با زمین، چشم‌هایم اجباراً

دوم همان فرد را در حال نزاری نشان می‌دهد که آن قدر طول و تفصیل پید کرده که همه نگاه‌ها را به خود جلب کرده و مونیتور بغلی دلش را نشان می‌دهد که قند در آن آب می‌شود از این دیده شدن. مونیتور چهارم او را نشان می‌دهد در حالی که بی توجه به یتیمان اطرافش عبور می‌کند و انتتایی به حال آنان نمی‌کند. مونیتور پنجم و ششم و هفتم طور مونیتورها او را در حال گذران زندگی نشان می‌دهند تا می‌رسند به مونیتور آخر که او را در حال تکذیب دین نشان می‌دهد؛ او را نشان می‌دهد که ایستاده در زمین کربلا مقابل امام زمانش و همه حرفهای امامش را بی‌محابا تکذیب و انکار می‌کند.

یادم هست سال دوم دبیرستان در درس سووشون می‌خواندیم، که یوسف -ارباب صاحب مزرعه- به کسانی که در حال درو کردن گندمهای مزرعه بودند می‌گفت: «شلخته درو کنید تا چیزی گیر خوشه‌چین‌ها بیاید» به گمانم این جمله وصف حال جلسات خوشه‌چینان است، از جنبه‌های مختلف؛ این که دروکننده کیست و صاحب مزرعه کیست و هیچ خوشه‌چینی دست خالی بر نمی‌گردد، و باز هم اگر بخوانید شاید جنبه های دیگری کشف کنید. خوشه‌های مختلفی از سوره ماعون چیده

هیچ خبری نداد. بعدا خبر رسید که پیک گروهمان در بین راه، برای این که از تکتیراندازهای دشمن در امان باشد چند ساعتی را همین اطراف مانده و خبر را نرسانده. یک روز هم موقع ناهار وقتی سهیل در سرشماری کم‌کاری کرد، غذا کم آمد و نصف گردان گرسنه ماندند. سهیل برای همه‌مان عجیب بود، کارهایش بیشتر تجارتی بود به سود خودش. اول کم گذاشتن‌هایش کوچک بود اما بعد یک مدت ماجرا اوج گرفت، یادم است یک بار برای درمناگاه باند و دارو کم آوردیم. نمی‌دانم سهیل از کجا یک کیسه گیرآورده بود، وقتی امدادگر خواست کیسه را از او بگیرد در عوضش پول خواست. حاج آقا که این خبر را شنید تیز از سنگر بیرون آمد و سر سهیل دادی کشید و گفت: «مگه تو خدا و آخرت نداری که با برادرهایی که هم‌زمت‌اند این کارا رو می‌کنی؟!»

حالا چندماهی از آن ماجرا می‌گذشت. سینا تعریف می‌کرد که همه چیز برای سهیل از یک کم‌کاری و انجام ندادن درست وظیفه‌ها و مسئولیت‌هایش شروع شد. بعد مجبور شد برای توجیه کارهای اشتباهش، حرف این و آن را تکذیب کند تا خودش را به نشنیدن برزند. بعد هم کارش آن قدر بالا گرفت، که هر کار بدی از او سر می‌زد، و برایش مهم نبود که چه کار می‌کند، فقط می‌خواست به سودش تمام شود. آخر سر هم زد زیر همه چیز و از اول و آخر همه چیز را تکذیب کرد .

همه چیز فقط از یک چیز ساده شروع شد. کسی فکرش را هم نمی‌کرد کار سهیل این قدر بالا بگیرد! حاج آقا هر وقت یادش می‌افتد با غم و اندوه فراوان می‌گوید اگر این‌ها فقط یک کم، فقط یک کم، به آخرشان ظن داشتند، کارشان به این جا نمی‌کشید.

صاحب امتیاز: احمدرضا اخوت| مدیر مسئول: فاطمه قنبریان | سردبیر: نعیمه پورصالحی | هیأت تحریریه: دانشجویان مدرسه قرآن و عترت(کاشفیون)

باز شد و ناباورانه دیدم که يك گلوله توپ، از آمبولانس قوطی کبریت سوخته‌اي درست کرد.

و اما يك نکته، آن هم از حضرت استاد: «نترس، اگر اجلت فرا رسیده باشد تو چه در خانه باشی و چه در مأموریت، می‌میری و اگر اجلت فرا نرسیده باشد، هر جا که باشی، زنده می‌مانی. پس نتیجه می‌گیریم که برای هر کدام از ما سندی برای مدت زنده ماندن‌مان زده‌اند و همین که اجلی داده‌اند یعنی در این مدت حفظمان کرده‌اند و باید از این مدت در راه خدا استفاده کنیم و از چیزی نترسیم. »

شد و میان جمع به تناسب حالشان و طلبشان تقسیم شد. از ظاهر و باطن دین و ارتباط آنها گفته شد و این که هر ظاهری باطنی دارد و هر باطنی ظاهری و این دو با هم ارتباط دارند و هر که غیر از این بگوید حرف مفت زده است. از عمومیت مثالهای قرآن و جهانی بودن و همه فهم بودن آنها گفته شد. از توسعه معنای واژه ها گفته شد و این که هر توسعه معنایی نهایتاً باید با ظاهر همخوانی داشته باشد و هر متنی باید فهم ما را از ظاهر بیشتر کند. از زاویه دید خاص و ویژه و منحصر به فرد سوره ماعون که یک صفت را از زوایای مختلف به تصویر کشیده و از این جهت در قرآن بی‌نظیر است. از محور سوره سهو (گیجی در انجام تکالیف) -سنگ بنای همه اتفاقات سوره که رفع آن باعث اصلاح رفتارها و پروژات اجتماعی خواهد شد- گفته شد. خیلی حرف‌ها گفته شد.

همه اینها گفته شد تا رسید به این حسن ختام: خوشم از این که امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) سوره ماعون می‌خواند و ما یتیمان را دع نمی‌کند. آری او حتما سوره ماعون می‌خواند و قطعاًعمل می‌کند.

سه‌شنبه
۲۸ آذر ۱۳۹۰
۳ محرم ۱۴۳۲
شماره ۲۸

www.Kashef.goo.ir | KashefNews@Live.com

سال اول

برای عضویت در گروه خبرنگاران افتخاری کاشف نام خود را همراه با عبارت «خبرنگار» به شماره نام خود را به شماره ۰۹۱۹۳۱۰۲۹۴۹ پیامک کنید

برای عضویت در انجمن ادبی خوشه‌چینان وحی نام خود را به شماره ۰۹۱۹۳۱۰۲۹۴۹ پیامک کنید

پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله):

پنج طائفه هستند که من و همه پیغمبران مستجاب الدعوه، آنها را

لعنت کرده ایم: ۱- کسی که به آیات قرآن بیفزاید؛ ۲- کسی که قضا و

قدر الهی را تکذیب نماید؛ ۳- کسی که محرمات الهی را حلال بداند؛

۴- کسی که حرمت اهل بیت مرا که خدا حرام دانسته، حلال انگارد؛

۵- کسی که سنت نبوی را ترك کند.

فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت، ج۴، ص: ۲۶۶

به‌نام ســـــــــــــــــلام

خط‌تولیدِ ســــــــــــــــالم و معیوب در جهــــــــــــــــاد نرم

• کاظم رجبعلی

انصافاً کَلِّی زحمت کشیده بود و به جمع سر و شکل داده بود، بچه‌های بیست، مؤدب. نُج! توضیحاتم فایده نداره، بذارید با توصیف یکی از اونها بهتون بگم که چه جور بچه‌هایی بودند. یه پسر چهارده، پانزده ساله که رفته دعای ندبه و حس و حال عجیبی داره؛ پشت چشم خمار کرده و کاملاً در جوّ قدیس بازی؛ فقط یه عصا کم داره که اگه دستش بدي موسای توی فیلم‌ها می‌شه- و نه حضرت موسی(علیه السلام)- که از کوه طور بر می‌گشت. محصول و دست پخت یک سیستم معیوب تربیتی؛ اونقدر براش عرفان دود شده بود و اونقدر سرگذشت علما شنیده بود، که شبیه یک کاریکاتور مقدس شده بود. و عجیب اینکه بچه ها یکی یکی داشتن، همین شکلی سوخت می‌رفتند. همه دنبال ذکر و برنامه سلوک و از این حرفا؛ اقسام

پیشـــــــــــــــــخوان

خلبانان، ملوانان...

عین‌الکاشف: منابع موثق دیده‌اند که یکشنبه ساعت ۳:۳۰، کاشف بهانه‌ای شده برای جمع شدن نویسندگان پای حرف‌های آقای رجبعلی. آقای رجبعلی از ظرایف پرواز گفته‌اند و خلبانی و باند فرود و گارد ریل فرودگاه و اف-۱۴ و نیروی هوایی مدرسه قرآن. منابع نقل بیش از این و تفصیل فراتر از این حد را به صلاح ندانسته‌اند، تا عبرت و مشوق حضوری شود برای آنها که در جلسه و جمع کاشفیون حضور نداشتند و ندارند و شاید بخواهند حضور یابند.

پشــــــــــــــــت پنجره

قیــــــــــــــــام تا ابدیت

• محبوبه علی تنه

پیامبر! رسالت تو از ازل جاری بود؛ با صدایی که در ملکوت آسمان ها و زمین پیچید: «قُمْ فَأَنْذِرْ».

و تو از ازل قامت بسته بودی برای قیامی که پیامش ذکر بود و سلاحتش تفکر. قیامی که چشم طمع به جان و مال و ناموس مردم نداشت، قیامی که به پاخاسته بود تا تمام دارایی انسان را به جاودانه ها پیوند زند، با تفکری که همراه ذکر راز جاودانگی است.

و آنان که در برابر قیام تو ایستادند، به قدرت سلاحت پی بردند اما آنچه در باورشان ننگید، ذکر بود! و قد فهمشان به اندازه ی وهمشان بود که ذکر را سحر خواندند و

می‌دن، اما ادعایی نداشت؛ خیلی اهل کار فرهنگی نیستند اما کارتون خوانند؛ حتی پدر و مادرشون رو می‌پیچوند تا توی ایست و بازرسی شرکت کنند...

حرف من تأیید مطلقِ دسته اخراجی‌ها نیست، خواستم همگی نسبت به برخی علایم و ادبیات حساس بشیم، تا خط تولید معیوبی نداشته باشیم. ممکنه کسی خوابی هم ببینه و در غالب موارد هم حسّ دقیقش زودتر از تحلیل‌های عقلی جوابگویی موضوعات باشه، حتی اشک تو گلوش حلقه بزنه اما تا با خاک یکسان نشه و کارتون خواب نباشه و تا شبونه کفش هم‌رزم‌ه‌اش رو واکس زننه و تا گریه‌هاش رو تویی خنده‌هاش مخفی نکنه و تا برای هر حسّش شفافیت عقلی نداشته باشه، باید بهش گفت که سلام علیکم!

امام سجاد علیه السلام در حدیث بدون ترجمه‌ای فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة و جعل قلوبهم کزبرالحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعین رجلاً و یكونون حکام الارض و سنامها»(مشکاةالأنوار،ص۷۹)

خطرشون کمتر بود. نازِ بچه‌های بی‌تربیتی که فحش

خانواده‌پژوه می‌پذیریم!

آبدارچ‌نیوز: در خبر است که واحد خانواده به تازگی گروهی پژوهشی تشکیل داده است تا کسانی که می‌خواهند در زمینه‌های مختلف خانوادگی و اجتماعی یک کارشناس خوب و ماهر شوند، بتوانند از این فرصت استفاده کنند. به این ترتیب که دانشجویی که بایستی پایان نامه ارائه کند، موضوع کارش را مطرح می‌کند و یا موضوعی به وی پیشنهاد شده و از طرف ستاد خانواده برای یافتن منابع خوب و چک کردن مراحل کار پژوهشی کمک و راهنمایی‌های لازم به وی انجام می‌شود. در حال حاضر، افرادی در زمینه‌های زیر اعلام آمادگی کرده و فعالیت خود را شروع کرده‌اند

ندانستند که پیام تو همان ذکری است که بر اندیشه های ناپاکشان خط بطلانی است. و ندانستند که قیام تو از رنگ جنگ ها نبود تا تنها بارقه اش مرگ باشد و نیستی، و ندانستند که فَکَر و قَدَر بی دَکَر ثانیه شمار نابودیشان گشت. و بین کشتن و جاودانه ماندن، مرگ را برگزیدند. و مگر نه آن که هر که انسانی را بکشد، گویی که تمام بشریت را کشته است؟! پس چه محکم تقدیرش را تقریر کرد که قَتَلَ کَيْفَ قَدَرَ.

پیامبر! قیام تو به ابدیت خواهد پیوست، از فتح الفتوح مکه و پرچم سرخ حسینی(علیه‌السلام) در کربلا تا پرچم سبز انتظار قائم آل محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله).

پیامبر! قیام تو به ابدیت خواهد پیوست، از فتح الفتوح مکه و پرچم سرخ حسینی(علیه‌السلام) در کربلا تا پرچم سبز انتظار قائم آل محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله). که او از ازل با تو برای قیام به پاخاست تا قیام تو را به ابدیت پیوند زند.

الهی! به سربازان چشم‌انتظار منجی همیشه قائم، شهادت در زیر پرچم قیامش عطا فرما.

آمین یا رب العالمین!

ادب نوح(علیه‌السلام) در دعا

بررسی نکات و دقایقی از دعا از منظر قرآن. کلاس استاد رحیمی، یکشنبه ۹۰/۸/۲۹

• آتنا ر مضانه

قبل از شروع طوفان دلیلی بر اینکه فرزند نوح(علیه‌السلام) از کافران باشد در دست نبود، پس احتمال می‌رفت که او نیز اهل نجات باشد؛ لذا حضرت نوح(علیه‌السلام) سؤال خود را نظیر کسی که چیزی را به کسی نشان دهد یا آن را اظهار کند و بخواهد مره دهان طرف را در باره آن بفهمد طرح کرد، چون به عواملی که در واقع درباره سرنوشت فرزندش دست به هم داده وقوف و آگهی ندارد: ﴿وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾ (هود/۴۵). حضرت نوح(علیه‌السلام) دعای خود را به ندای «رب» افتتاح نمود و آن گاه عرض کرد او فرزند من است و این خود اقتضا دارد که او هم اهل نجات باشد و از طرفی تو احکم الحاکمین و در کارهایت خطا نمی‌کنی و در حکم تو جای هیچ گونه خرده‌گیری و اعتراض نیست، لذا نمی‌فهمم سرانجام فرزندم چیست؟ این ادبی است الهی که بنده از آنچه می‌داند تجاوز نکند و چیزهایی که مصلحت و مفسده‌اش معلوم نیست از مولای خود نخواهد. و لذا نوح(علیه‌السلام) تنها آنچه می‌دانست و به آن ایمان داشت گفت؛ بنابراین کلید دعا این است که انسان مصلحت‌اندیشی را کنار بگذارد و ملتزم به اجابت نباشد برای اینکه ممکن است خیر نباشد.

ابتدا خود را دعا کرد، چون کسی که پیشوا و جلودار مردمی است، دعا به جان خودش دعای به جان آن مردم نیز هست

نوح(علیه‌السلام) پس از هزار سال دعوت قومش و ایمان آوردنِ تنها هشتاد نفر، بعد از بیان پاره‌ای از شکایات اینگونه دعایم کرد:

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَلَدِي وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَذِرْ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾ (نوح/۲۸). در بیان طلب مغفرت ادب به کار برد و ابتدا خود را دعا کرد، چون کسی که پیشوا و جلودار مردمی است، دعا به جان خودش دعای به جان آن مردم نیز هست و دعا در حق همه اهل توحید چه معاصرینش و چه آیندگان، زیرا آیندگان نیز امت او هستند و تاقیام قیامت همه اهل توحید، رهین منت اویند همچنین تا زمانی که از خیر و سعادت در میان بشر اسم و اثری هست همه از برکت دعوت او و دنباله و اثر نهضت اوست و بطور کلی هر جای دنیا یک کار خوبی انجام شود از برکت سفره همه انبیاء است.

مستضعف بالابر
<i>کلاس ختم مفهومی قرآن، استاد اخوت، شنبه ها، سوره مبارکه نساء</i>

خانوادگــــــــــــــــانه

چند حکایت، یک نکته

• جواد مذحجی

جلسه خانوادگی ۹۰/۷/۲۰
امیرالمؤمنین(علیه السلام): كَفَى بِالْأَجَلِ حَاسِرًا؛ اجل، نگهدبان خوبی است.
حکمت ۳۰۶ نهج البلاغه

الحمدلله الذی جعل الموت تنبیه للغافلین
حکایت اول: پریشان و مضطرب بود، آمده بود تا با علی، همکار پزشکش، مشورت کند. با ناراحتی از بیماری برادرش گفت و این که سرطان، این میهمان ناخوانده سمج، تا مغز استخوانش رخنه

• فهیمه جواد

در نوشته‌ی پیشین، بحث از آیات‌الاحکام سوره نساء شد و اینکه این آیات، می‌توانند فرصت‌های طلایی برای رشد و شکوفایی هر انسان و جامعه‌ای را فراهم کنند. در این نوشته، قصد بر آن است که برخی از راههای استفاده از این آیات نورانی که در کلام استاد، به آنها اشاره شده، بیان شود.

ابتدا خود را دعا کرد، چون کسی که پیشوا و جلودار مردمی است، دعا به جان خودش دعای به جان آن مردم نیز هست

الف) این سوره، به نوعی «جامعه‌شناسی ارسال رسول» است. یعنی با بررسی آیات آن و به خصوص، آیات احکام آن، می‌توان با شرایط اجتماعی جامعه حضرت رسول(صلی‌الله‌علیه‌وآله) آشنا شد و فضا و بستری را که رسول در آن به رسالت برگزیده شده، ملموس‌تر بررسی کرد.

ب) از آنجا که این سوره، بسیاری از احکام را در جزئی‌ترین حالات ممکن، توضیح داده‌است، می‌توان گفت این سوره، به اصطلاح استاد، از کف‌ترین سوره‌های قرآن است. یعنی برای هر انسانی باهر سطحی، نسخه‌ویژه‌ای دارد و برای توده‌های مختلف مردم است و در حقیقت «مستضعف‌بالبر» است، به این معنا که عوامل استضعاف را در فرد، خانواده و جامعه از بین می‌برد. اهتمام این سوره در این راستا، به میزانی است که انسان را شگفت‌زده می‌کند، شگفتی‌ای از جنس شگفتی میزان عمق نفوذنور در اعماق ظلمات!

ج) با بررسی دقیق آیات احکام در این سوره، می‌توان ارتباط میان حکم، بستر اجرای حکم و روابط موجود در هر جامعه را بررسی کرد و به قوانین ثابت و متغیر فراوانی دست یافت. هرچند تبیین این موضوع مجال بیشتری می‌طلبد، ولی می‌توان به‌طور خلاصه چنین گفت که احکام ثابت الهی، هنگام نزول و اجرا، متأثر از بسترهای متفاوت سیاسی، اجتماعی و تاریخی صورت‌های متفاوتی به خودمی‌گیرد. برای مثال، عمل به فریضه نماز، در یک جامعه مکی، متفاوت است از یک جامعه مدنی.

حکم
بستر
روابط

در نهایت اینکه اگر کسی به احکام شرعی، توجه نماید، در حقیقت با رسول آشتی کرده و با محکمت‌عالم، مرتبط شده و از تقوای الهی بهره‌مند خواهد بود.

<div>گویی حتي اينها را به سخره گرفته است. وقتي هم که محور دشمن سقوط کرد، قبل از همه از خط عبور کرد و در حالي که بچه‌هاي لشکر را به پيش مي‌خواند از فراز خاکريز فریاد زد: « این منم حسين خرازي، فرمانده لشکر امام حسين(علیه‌السلام)....»</div> <div>حکایت سوم: با حالي نگران و وحشت‌زده پيش سلیمان نبي آمده بود به شکايت، شکايت از حضرت قابض الارواح. مي‌گفت حضرت عزرائيل را در بازار دیده که چنان با خشم در چشمانش نگريسته که نزديک بوده از ترس مرگ، قالب تهی کند. حالا مرد آمده بود تا از پیامبر خدا بخواهد که براي رهايي از دست حضرت عزرائيل، او را به هندوستان منتقل کند!</div> <div>حضرت سلیمان(عليه‌سیناوالله‌وعليه‌السلام) پذيرفت و به باد فرمان داد که مرد را به هندوستان برساند. روزي گذشت و حضرت عزرائيل به محضر حضرتش شرفیاب شد و سلیمان(عليه‌سیناوالله-وعليه‌السلام) از او توضیح خواست که چرا بنده خدا را ترسانده است؟</div>	<div>کرده و پزشکان متخصص، آب پاکی را روی دستش ریخته‌اند و تنها راه باقی‌مانده را عمل جراحی دانسته‌اند، عملي که در خوش‌بینانه‌ترین شرایط، تتمه عمر باقي-مانده بیمار را از سه ماه به شش ماه افزایش مي‌داد.</div> <div>دکتر علي، لیوان آبي به دست رضا داد و سعي کرد او را آرام کند. آخرین جمله‌اي که بین این دو پزشک رد و بدل شد این بود که: «اگه قراره با این عمل جراحی، فقط سه ماه به عمر برادرت اضافه بشه، از عمل صرف نظر کنین و بیشتر از این مریض رو آزرده نکنین.»</div> <div>الآن پنج سال از آن روز مي‌گذرد؛ برادر رضا هیچ وقت تحت عمل جراحی قرار نگرفت و حالا تنها با خاطرات رضا که سه سال پيش پیمانه عمرش لبریز شد، زندگی مي‌کند.</div> <div>حکایت دوم: درگري خيلي شديد بود، دشمن مثل نقل و نبات روي سر بچه‌ها آتش مي‌ریخت، حسین اما انگار با واژه‌هاي ترس و مرگ میانه‌اي نداشت و چنان مي‌جنگید که</div>
---	--